

پوشاک، اسباب و خدمات فرنگی

خاطراتی از آخمتووا

- با ترجمه‌هایی از: ناهید طباطبایی - فرزانه قوجلو - گلبرگ برزین - لیلی کافی - شیوا مقانلو - سیما سلطانی - لاله خاکپور - هستی نقره‌چی - پگاه احمدی - مارینا بنیایتان و نرگس صاحبی

LYDIA

CHUKOVSKAYA

THE

Ushmatova

شہزادہ سلووم انسانی و مطالعات قریبی

JULY 1965

خاطراتی از آنا آخماتووا

- The Akhmatova Journals (Volume 1 1938-41)
- by : Lydia Chukovskaya
- Translated from the Russian by Milena Michalski and Sylva Rubashova
- 1994. 310p.
- Farrar, Straus and Giroux New York

رمان‌نویسان روسی را بیش از شاعران روس در غرب می‌شناسند؛ اما این روزها شخصیت‌های شعر مدرن روسیه بیش از گذشته در دنیای غیراسلاو مخاطب می‌یابند. آنا آخماتووا شاعر برجسته قرن بیستم روسیه بود که زندگی اش نمادی از انهدام فرهنگی در دوران حاکمیت شوراهاست. آخماتووا در دوران استالین با انگ «نومیدی و عرفان‌گرایی» روبه‌رو شد و به دنبال آن از اتحادیه نویسندگان شوروی اخراجش کردند و خواندن شعرش نیز ممنوع شد. زندگی او نیز مثل هزاران نفر دیگر در ترس و دلهره می‌گذشت، کسانی مثل «ژوزف ک.» در محاکمه کافکا که ناگهان بر در خانه‌شان می‌کوفتند و بی آنکه بدانند جرمشان چیست به زندان و اردوگاه و تبعید فرستاده می‌شدند.

آنچه از آن روزها به جا مانده، روزهایی که آدم‌ها یاد می‌گرفتند در فضای اختناق، بازجویی‌ها و ناپدیدشدن‌ها زندگی کنند، خاطرات و یادداشت‌های روزانه‌ای است که نه تنها تصویری از زندگی شاعران و نویسندگان و اندیشمندان آن دوره را برای ما ترسیم

می‌کنند بلکه گذران روزها، دغدغه‌ها و دلواپسی‌های نسلی از انسانها را به نمایش می‌گذارند که نمادی هستند از زندگی در دولت‌های توتالیتر. اهمیت این روزی‌نوشت‌ها در ترسیم روز به روز زندگی در دورانی از حکومت وحشت است تا شاید ما خوانندگان امروزی از یاد نبریم که گاه زیستن چقدر دشوار است و برای آن باید چه بهایی داد.

کتابی که ترجمه بخش‌هایی از آن را در پیش‌روی داریم (*The Akhmatova Journals*) یکی از همین یادداشت‌های روزانه است که نخستین بار در سال ۱۹۸۷ در شوروی به چاپ رسید. لیدیا چوکفسکایا (Lydia Chukovskaya) نویسنده این خاطرات در ۱۹۰۷ به دنیا آمد. او دختر کومی چوکفسکی (Komei Chukvosky) بود، نویسنده‌ای که برای بچه‌ها و دربارهٔ آنها می‌نوشت. لیدیا دوست آخمتووا بود و از زندگی هر روزه این شاعر بزرگ و نیز گفتگوهایش با او یادداشت برمی‌داشت. می‌دانیم که هیچ خاطرات مستند و مکتوبی از آخمتووا در دست نیست که علت اصلی آن را باید در زمانه او جستجو کرد. لیدیا و آخمتووا روزهای زیادی را با هم به سر بردند و ماحصل این هم‌زیستی همین یادداشت‌های روزانه است (خاطرات سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۳۸) که در پیش‌روی داریم. همانطور که لیدیا در پیش‌گفتار کتاب خود می‌گوید هیچکس در آن روزها نمی‌توانست دفتر خاطراتی کامل داشته باشد. همیشه ترس از آن بود که دفتر را بخوانند و نویسنده آن گرفتار تبعید و زندان و اردوگاه شود. این خاطرات را گاه به اختصار می‌نوشتند، گاه با اسامی مستعار که فقط برای خودشان شناخته شده بود و گاهی هم بعدها از روی تخیل و حافظه خود بازسازی می‌کردند. این یادداشت‌ها از سویی نگاهی است ناب به زندگی هر روزه آخمتووا، غم‌ها و شادی‌هایش، و از سویی دیگر بالندگی شعر او و الهام و تخیلش را توصیف می‌کند. خاطرات لیدیا یادداشت و سندی است زنده از دوستی عمیق بین دو نویسنده زن و نیز شاهدهی بر زندگی یک شاعر بزرگ و حیات فرهنگی یک ملت. این کتاب نه‌تنها زندگی آخمتووا را برای ما حکایت می‌کند بلکه توصیفی است تکان‌دهنده و ژرف از روزگذر انسان‌هایی که هر یک در جای خود، با تحمل مصیبت‌ها و رنج‌های بسیار، می‌توانند قهرمان باشند. آنچه در این یادداشت‌ها به‌وضوح توصیف می‌شود ترس هر روزه آدم‌هاست که شاید بتوان گفت به آن ویژگی منحصر به فرد می‌دهد، توصیفی از وحشت و نبوغ شاعری بزرگ که جرمش دوست داشتن زندگی بود.